

زیبایی‌شناسی خطبه فدکیه بر اساس نقد فرمالیستی

دکتر علی خضری^۱

دکتر رسول بلاوی^۲

عباس محدثی نژاد^۳

چکیده

در اوایل قرن بیستم با ظهور مکتبی جدید به نام فرمالیسم، تحولی عظیم در شیوه نقد ادبی پدید آمد. فرمالیست‌ها بر خلاف شیوه‌های رایج نقد ادبی، فرم را مبنای تحلیل خود قرار دادند. آنان با مطرح کردن مفهوم آشنایی‌زدایی، متنی را شایسته تحلیل می‌دانند که دارای نوآوری باشد. این جنبش هم‌چنین با اعتقاد به نظریه روابط بینامتنی بر این نکته تأکید می‌کند که آثار هنری در ارتباط با آثار قبلی به وجود می‌آید. خطبه فدکیه حضرت زهرا (ع) که اعتراضی شدید برابر انحرافات است که پس از رحلت پیامبر (ص) در دین اسلام به وجود آمد، به دلیل برخورداری از انواع شگردهای ادبی، از متون شایسته چنین نقدی به شمار می‌رود.

در این مقاله بر آن هستیم با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی زیباشناسی خطبه مذکور بر اساس نقد فرمالیستی بپردازیم. هدف از این پژوهش خوانش شگردهای ادبی این خطبه و میزان تأثیرگذاری آن‌ها بر القای معانی به مخاطب می‌باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد حضرت فاطمه (ع) با اهمیت دادن به شکل، توانسته سخنانی زیبا و اثرگذار با فرمی جذاب بر زبان جاری نماید. وی با استفاده هنرمندانه از انواع شگردهای ادبی به ویژه آشنایی‌زدایی، مخاطب را وادار کرده برای درک سخن وی، به تعمق و تفکر بپردازد. حضرت (ع) هم‌چنین با استناد به آیات قرآن و استفاده از انواع روابط بینامتنی، ضمن تقدس بخشیدن به کلام خویش، تلاش کرده به مخاطبان تفهیم کند آنچه که می‌گوید به طور دقیق منطبق بر کلام الهی است. فرم ظاهری خطبه و تمام شگردهای ادبی آن، به گونه‌ای کامل در خدمت معنا و هماهنگی با محتوای مد نظر خطیب قرار دارد.

واژگان کلیدی: زیبایی‌شناسی، فرمالیسم، آشنایی‌زدایی، بینامتنیت، خطبه فدکیه.

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر، نویسنده مسئول alikhhezri84@yahoo.com

۲. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر، r.ballawy@gmail.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر، mohadasi53@gmail.com

مقدمه

برای سنجش آثار هنری و شناخت ارزششان می‌توان آن‌ها را بر اساس دیدگاه‌های مختلف مورد نقد و واکاوی قرار داد. «یک منتقد ممکن است اثر ادبی را از نظر گاه سنت‌ها و اصول ادبی بنگرد یا آن که برای نفوذ در دنیای صاحب اثر راه مباحث مربوط به جامعه‌شناسی، روانشناسی یا تاریخ را در پیش بگیرد». (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۶۶۵) همین اختلاف در نوع نگاه به آثار، باعث می‌شود هر منتقدی با توجه به نوع نگاه خویش، نهفته‌های یک اثر را کشف و برای مخاطب آشکار سازد و هر نقدی نیز بر اساس چارچوب تحلیلی خاص خود، منجر به دریافتی تازه و تفسیری جدید از یک اثر گردد.

از میان مکاتب نقدی معاصر، «فرمالیسم» را می‌توان - با وجود عمر کوتاهش - یکی از مکاتب جدید و در عین حال تأثیرگذار نامید. «این جریان بسیار مهم ادبی تقریباً از حوالی ۱۹۱۴م شروع شد و حدود ۱۹۳۰م بر اثر حماقت استالینیست‌ها ... از میان رفت». (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۷۶) فرمالیسم که به نام‌هایی دیگر هم چون صورتگرایی و شکل‌مدارانه نیز نامیده می‌شود، هم‌چنان که از نامش پیدا است به بررسی و تحلیل شکل و صورت، یعنی همان فرمی که اثر هنری را تشکیل می‌دهد، می‌پردازد. برای فرمالیست‌ها این که مؤلف، چه کسی است؟ و چه می‌گوید؟ در درجه اول اهمیت قرار ندارد؛ بلکه نهایت توجه آن‌ها به درون متن و زیبایی‌های نهفته در آن و به عبارتی چگونه گفتن است. آنان تلاش می‌کنند از چگونه گفتن یعنی از فرم و قالب اثر به آن‌چه که گفته شده برسند.

چگونه گفتن، یعنی این که گوینده مطالب خویش را به چه زبانی و با کمک چه ترفندهایی زیبا نموده است. بدیهی است ابزار اصلی این زیبایی‌آفرینی نیز زبان به شمار می‌آید. فرمالیست‌ها، زیبایی یک متن را در فرم و ساختار زبان جستجو می‌کنند. «زیبایی، کیمیایی است که مس زبان را به طلای شعر بدل می‌کند». (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۳: ۵)؛ لذا برای برای شناخت و درک بهتر زیبایی‌های یک اثر هنری باید به نقد زیباشناسانه روی آورد.

نظر به این که عمده توجه فرمالیست‌ها به ادبیت متن و وجوه زیبایی‌شناسی آن است، هر متنی شایسته نقد فرمالیستی نیست، بلکه اثری را می‌توان از این دیدگاه به آن نگریست که در اوج زیبایی باشد. برای نیل به این مقصود و از بین متون نثری، خطبه یا خطابه را می‌توان دارای چنین ویژگی‌هایی دانست؛ چرا که خطبه برای اثرگذاری بر مخاطب بیان می‌شود و خطیب تلاش می‌کند آن را هر چه زیباتر و ادبی‌تر ارایه کند تا قدرت نفوذش در اقناع مخاطب بیش‌تر شود. در این میان،

یکی از زیباترین‌ها را می‌توان خطبه معروف به فدکیه نامید چون متنی سرشار از معیارها و شاخص‌های زیبایی‌شناسی و برخوردار از انواع فنون فصاحت و بلاغت است که در فرمی جذاب و با اسلوبی زیبا و گوشنواز ایراد گردیده است.

بیان شیوای حضرت (ع) در ارایه این خطبه، مبین این حقیقت است که ایشان با بهره‌گیری از تمام توانمندی‌های زبان ادبی خویش، سخن را در نهایت زیبایی و مزین به انواع آرایش‌ها و صنایع لفظی و معنوی ارابه نموده است. دختر گرامی پیامبر اسلام (ص) در این خطبه، از انواع توازن واژگانی مانند گونه‌های مختلف سجع و شیوه‌های گوناگون تکرار و نیز انواع صنایع معنوی، مثل استعاره و کنایه به عنوان شگردهایی بهره می‌گیرد که هم ساختار موسیقایی کلام را افزون می‌گرداند و سخن را زیبا می‌سازد و هم با جلب توجه مخاطب، در عمق جان وی نفوذ می‌کند و به هدف اصلی خود از این خطبه که اثرگذاری هرچه بیشتر بر مخاطب است، دست می‌یابد. در بازگردان فارسی این خطبه از کتاب شرح خطبه حضرت زهرا (ع) نوشته سید عزالدین حسینی زنجانی بهره برده شده است.

۱- پرسش‌های تحقیق

از آن‌جا که نقد فرمالیستی فقط به خود متن، متمرکز می‌شود و به عوامل بیرونی و غیر ادبی عنایتی چندان ندارد، این پژوهش نیز درصدد است با تکیه بر ذات متن، پاسخی برای پرسش‌های ذیل بیابد:

۱- بر اساس نقد فرمالیستی، ویژگی‌های بارز و قابل توجه این متن که باعث شده در چارچوب زیبایی‌شناسی فرمالیستی مورد تحلیل قرار گیرد، چیست؟

۲- شناخت فرم (شکل) اثر، چه کمکی به درک بیشتر معنا و محتوای خطبه می‌نماید؟

۲- پیشینه تحقیق

مکتب فرمالیستی با وجود عمر کوتاه خود از جنبش‌های شاخص نقدی به شمار می‌آید، از این رو همه کتب نقدی معاصر، مبحثی را به آن اختصاص داده‌اند و در چندین مقاله و پایان‌نامه نیز از این منظر به آثار ادبی نگریسته شده است که از جمله پژوهش‌ها می‌توان به مقاله «زیبایی شناسی خطبه آفرینش در پرتو نقد فرمالیستی» از علی نجفی ایوکی و دیگران در دوفصلنامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی ۱۳۹۴ اشاره کرد. در این پژوهش، نویسندگان ضمن بررسی انواع شگردهای هنری

به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلف، اشراف کامل به شیوه‌های بیانی و هنر سخن‌آرایی داشته و هم به طور هم‌زمان به مفهوم توجّه کرده است و هم به نحوه بیان و آرایش آن. هم‌چنین مقاله‌ای به نام «ساختار موسیقایی قصیده فلسفه الحیاة بر پایه مکتب فرمالیسم» از حسن گودرزی لمراسکی و معصومه خطی دیزآبادی در «دوفصلنامه علمی- پژوهشی نقد ادب عربی معاصر ۱۳۹۳» که نویسندگان در این مقاله با بررسی فرمالیستی این قصیده از جنبه‌های مختلف موسیقایی، ثابت کرده‌اند شاعر توانسته با به‌کارگیری صنایع بدیعی به برجسته‌سازی در قصیده خویش بپردازد. درباره خطبه فدکیه نیز با توجّه به مضامین والای آن تاکنون پژوهش‌هایی فراوان انجام گرفته است که برای نمونه می‌توان به مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه فدک حضرت زهرا (ع)» از کبری روشنفکر و فاطمه اکبری‌زاده «مجله منهای ۱۳۹۰» اشاره کرد. نویسندگان در این مقاله ضمن واکاوی خطبه مذکور از بستر گفتمان انتقادی، نتیجه گرفته‌اند که هدف از ایراد این خطبه، دغدغه‌هایی فراتر از احقاق حق فدک بوده است. هم‌چنین مقاله‌ای به نام «برجسته‌سازی در خطبه فدکیه حضرت زهرا (ع)» در «دوفصلنامه علمی - پژوهشی حدیث پژوهی ۱۳۹۴» از حسن مقیاسی و سمیرا فراهانی منتشر شده و نویسندگان، این خطبه را از جنبه برجسته‌سازی - که یکی از مفاهیم نقد فرمالیستی است - مورد تحلیل قرار داده‌اند؛ اما با توجّه به این که خطبه یادشده تاکنون در قالب آشنایی‌زدایی و بینامتنی که دو مفهوم دیگر مورد اعتنای نقد فرمالیستی است بررسی نگشته است، تلاش شد تا خطبه مذکور، در چارچوب این دو مفهوم، کنکاش و تحلیل گردد.

۳- فرمالیسم

فرمالیسم یکی از جنبش‌های نوین ولی بسیار مهم و تأثیرگذار نقد ادبی است که در اوایل قرن بیستم در روسیه پایه‌گذاری شد. «معمولاً نخستین سند فرمالیسم روسی را مقاله ویکتور شک洛夫سکی^۱ یعنی رستاخیز واژه می‌دانند که به سال ۱۹۱۴م منتشر شد.» (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۹) این اثر را می‌توان به عنوان منشأ و اساس این مکتب نامید.

فرمالیست‌ها با کنار گذاشتن مباحث غیر ادبی یک اثر و عدم توجّه به عوامل جامعه‌شناسانه، روانشناسانه، اخلاق‌مدارانه و سایر عوامل برون‌متنی، بر خود متن متمرکز شدند. دو شیوه اصلی کار فرمالیست‌ها را می‌توان چنین خلاصه کرد: «۱- تأکید آنان بر گوهر اصلی و ادبی متن بود، یعنی

1- Victor Shklovsky

خود اثر را در نظر می‌گرفتند و می‌کوشیدند تا اجزاء سازنده دلالت معنایی متن را از شکل و شالوده آن استنتاج نمایند و به هدف شناخت آنچه در اثر بازتاب یافته است، دست یابند؛ ۲- برای این کار به استقلال پژوهش ادبی تأکید می‌کردند، یعنی تنها برای آن نتایج نظری و ادبی اعتبار قایل می‌شدند که از بررسی خود اثر به دست آمده باشد.» (همان، ۴۳)

ویژگی بارز این مکتب، هم‌چنان که از نامش پیدا است، توجه و تأکید فراوان به شکل و اهمیت به ارتباط میان عناصر تشکیل دهنده متن می‌باشد. «آنها به ما آموختند که به یک اثر ادبی و هنری خاص به عنوان یک شکل ارگانیک نگاه کنیم. و نیز توضیح دادند که در یک شکل ارگانیک، سازگاری و عدم تناقض یک سرزندگی درونی موجود است، که باید آنها را جستجو کرد و ارج نهاد.» (گورین، ۱۳۸۸: ۱۲۸) آنچه برای فرمالیست‌ها اولویت دارد، شناخت چگونگی تولید یک اثر و زیبایی‌های نهفته در آن و شیوه بیان است. البته این به آن معنا نیست که آنان به طور کلی به محتوا و معنای متن بی‌اعتنا هستند؛ بلکه موضوع را در مرتبه دوم قرار می‌دهند و سعی می‌کنند از طریق فرم اثر به معنا برسند.

از مشهورترین بنیانگذاران و ایده‌پردازان این جنبش را باید ویکتور شک洛夫سکی و رومان یاکوبسن^۱ نامید. شک洛夫سکی در سال ۱۹۱۴م با نوشتن اولین اثر فرمالیستی به نام رستاخیز واژه زیربنای این مکتب را بنیان نهاد. وی در سال ۱۹۱۷م نیز رساله‌ای دیگر به نام هنر یعنی صنعت منتشر کرد. «این مقاله آن قدر مهم است که برخی آن را بیانیه فرمالیسم خوانده‌اند.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۸۶) شک洛夫سکی در این مقاله برای نخستین بار، دو مفهوم آشنایی‌زدایی و بینامتنیت را که از مهم‌ترین اصول این جنبش ادبی است مطرح ساخت.

یاکوبسن نیز از زبان‌شناسان سرشناس روسی و مؤسس حلقه زبان‌شناسی مسکو بود و در شکل‌گیری و نظریه‌پردازی مکتب فرمالیسم نقشی مهم داشت. وی «برای ارتباط زبانی بین فرستنده (نویسنده) و گیرنده (مخاطب) طرحی خاص دارد که با توجه به آن شعر از خود، فرم، از تصویر و از معنای ادبی خود حرف می‌زند تا از شاعر.» (همان، ۱۷۹) و با این دید، اصطلاح ادبیت متن را مطرح کرد.

1- Roman Jakobson

۴- بخش تطبیقی

در آغاز بخش تطبیقی، با نگاهی گذرا به فدک و تاریخچه ایراد خطبه فدکیه، به طور خلاصه به زمینه‌های ایراد آن اشاره می‌شود.

فدک، سرزمینی آباد در اطراف مدینه و نزدیکی خیبر بود. پس از فتح خیبر به دست مسلمانان، «یهودیان فدک از پذیرفتن اسلام امتناع ورزیدند؛ ولی حاضر شدند با رسول خدا (ص) قبل از جنگ قرارداد صلح امضا کنند. رسول خدا (ص) هم موافقت فرمود که نصف اراضی و باغستان‌های فدک متعلق به آن حضرت باشد و نصف دیگر به آنان». (نقوی، ۱۳۷۴: ۱۳۲) این سرزمین به این علت که بدون جنگ در اختیار پیامبر (ص) قرار گرفته بود، ملک شخصی ایشان به شمار می‌آمد و مسلمانان هیچ حقی در آن نداشتند؛ لذا آن را به تنها وارثان - حضرت فاطمه (ع) - بخشیدند؛ اما «ده روز پس از رحلت پیامبر (ص) مأموران ابوبکر به دستور خاص او به فدک رفتند ... و ملک آن را غصب نمودند». (انصاری و رجایی، ۱۳۸۹: ۲۳) حضرت زهرا (ع) در روزی که خلیفه وقت «با گروهی از مهاجران و انصار، مجلسی مهم در مسجد پیامبر (ص) تشکیل جلسه داده بودند» (همان، ۴۴) ناگهان بر آنان وارد شدند و خطبه‌ای در نهایت فصاحت و سخنوری با محوریت مسایل اساسی اسلام هم‌چون توحید، نبوت، معاد و امامت ایراد فرمودند و از جنبه سیاسی به غصب خلافت و از جنبه اقتصادی به غصب فدک به طور شدید اعتراض نمودند.

حضرت (ع) در آغاز خطبه، بدون مخاطب قراردادن فرد یا گروهی خاص، به حمد الهی و بیان پاره‌ای از صفات خداوند پرداختند؛ آن‌گاه به مسأله نبوت و بیان گوشه‌ای از کوشش‌های پیامبر بزرگوار (ص) در جهت اعتلای دین اسلام اشاره فرمودند. در بخش بعدی خطبه، حاضران در مسجد را مخاطب قرار دادند و به تبیین فلسفه برخی از احکام الهی پرداختند. سپس در قسمت اصلی خطبه با معرفی خویش به حاضران و بیان گوشه‌ای از مجاهدت‌های پیامبر (ص) برای رهایی مردم از آداب و رسوم جاهلی، به نقش بی‌بدیل حضرت علی (ع) در گسترش اسلام اشاره کردند و با سخنانی آتشین و انقلابی، به غصب خلافت و انحرافات به وجود آمده پس از رحلت پیامبر (ص) به

شدت اعتراض نمودند. در بخش پایانی سخن نیز خلیفه وقت را به طور شخصی مخاطب قرار دادند و به دلیل غضب فدک، در حضور دیگران به محاکمه وی پرداختند.

۵- آشنایی زدایی

آشنایی زدایی به عنوان مهم‌ترین مفهوم فرمالیستی «تکنیکی هنری است که به وسیله آن مخاطب وادار می‌شود تا هر چیز آشنا را به شیوه‌ای غریب و غیر آشنا مورد مشاهده قرار دهد». (عباسلو، ۱۳۹۱: ۹۶)، یعنی آن‌چه که آشنا، عادی و تکراری شده با هنرمندی به شیوه‌ای متفاوت نسبت به گذشته و با نگاهی نو و تازه ارایه شود به گونه‌ای که زمینه جلب توجه مخاطب را فراهم نماید.

اگر هنجارهای زبان روزمره تغییر کند، آشنایی زدایی صورت گرفته است. چه این تغییر، با استفاده از واژگان جدید و نامأنوس به وجود بیاید و چه با شکستن سیاق و ساختار جمله‌بندی معمولی باشد و چه معنایی مجازی در پشت معنای ظاهری کلام مخفی شده باشد. البته این دگرگونی‌ها در صورتی در حوزه آشنایی زدایی جای می‌گیرند و مورد توجه فرمالیست‌ها واقع می‌شود که با نوآوری و تازه‌گویی، به زیباشدن اثر یاری رساند. «آشنایی زدایی در همه هنرها بی‌نهایت است. هر نوع تغییری که در حوزه وظایف هنر سازه‌ها ایجاد شود در عمل آشنایی زدایی حاصل خواهد شد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۴-۱۵)

با این توضیح مشخص می‌شود که آشنایی زدایی را باید در حوزه بدیع جست. بدیع نوعی نظام‌بندی زیبای ادبی و «علمی است که از وجوه تحسین کلام بحث می‌کند و ... مجموعه شگردهایی (یا بحث از فنونی) است که کلام عادی را کم و بیش تبدیل به کلامی ادبی می‌کند یا کلامی ادبی را به سطحی والاتر (از ادبی بودن یا سبک ادبی داشتن) تعالی می‌بخشد». (شمیسا، ۱۳۹۰: ۲۱-۲۰)

بدیع خود به دو دسته لفظی و معنوی تقسیم می‌شود. به مجموعه عوامل و «بزراری که جنبه لفظی دارند و موسیقی کلام را از نظر آوایی به وجود می‌آورند یا افزون می‌کنند صنعت لفظی می‌گویند». (همان، ۲۳) این موسیقی لفظی به شیوه‌های تسجیع، تجنیس و تکرار در کلام جلوه‌گر می‌شود. بدیع معنوی نیز مجموعه عوامل و «شگردهایی است که موسیقی معنوی کلام را افزون می‌کنند و ... ذهن را از

واژه‌ای متوجه‌ واژه دیگر (چه حاضر و چه غایب) می‌کند». (همان، ۲۵) بدیع معنوی شامل صناعی هم چون مجاز، کنایه، تشبیه، استعاره، ایهام و ... می‌شود که جنبه معنایی دارند. با این توضیح می‌توان گفت شماری از مهم‌ترین شگردهای زبانی که از نظر فرمالیست‌ها منجر به آشنایی زدایی می‌شود، عبارت از نظم و همنشینی واژگان، مجازهای بیان شاعرانه هم چون استعاره و انواع مجاز، کنایه، تشبیه و ... کاربرد واژگان کهن، کاربرد ویژه ساختار نحوی ناآشنا، کاربرد صفت به جای موصوف، ترکیب‌های معنایی جدید و نوآوری واژگانی هستند (احمدی، همان: ۵۹-۶۰).

۱-۵: استعاره

استعاره از نظر بلاغی به این معنا است که «لفظ در معنای اصلی خود استفاده نشود، به دلیل رابطه مشابهتی که بین معنای اصلی و معنای مجازی وجود دارد، همراه با قرینه‌ای که باعث می‌شود معنای حقیقی اراده نگردد. استعاره، در حقیقت تشبیهی مختصر؛ اما از آن بلیغ‌تر است.» (هاشمی، ۱۹۹۹: ۲۵۶) استعاره، نوعی از تشبیه و به تعبیری زیباترین و بلیغ‌ترین تشبیه است که یکی از دو طرف آن حذف شده باشد. «یا کوبسن (به عنوان یکی از بنیانگذاران جنبش فرمالیستی) استعاره را فرایندی می‌داند که نشانه‌ای از محور متداعی [= جانشینی] را به جای نشانه‌ای دیگر قرار می‌دهد ... وی عملکرد بر روی محور متداعی را مبتنی بر تشابه می‌داند، یعنی یک واحد زبانی به این دلیل به جای واحدی دیگر قرار می‌گیرد که با آن مشابه است.» (صفوی، ۱۳۹۴: ۹۸/۲) این صنعت ادبی که مربوط به علم بیان است نوعی از آشنایی زدایی معنایی است که با ایجاد نوآوری، در پیچیده کردن و در عین حال زیبا نمودن سخن، تأثیری به سزا دارد؛ چرا که استعاره، با چرخش زبان از معنای ظاهری و حقیقی به معنای باطنی و مجازی، مخاطب را برای درک معنا، به تفکر و تلاش ذهنی وادار می‌کند.

در بخشی از خطبه که به ظهور اسلام و رهایی مردم از کفر و الحاد اشاره می‌شود، آمده است: «حَتَّى تَفْرَى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ حَرَسَتْ شَفَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ انْحَلَّتْ عَقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ.» (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۲۹) «و بامداد اسلام از افق تاریک شرک به در آمد؛ و چهره تابناک حق جلوه گر شد؛ و زعیم دین لب به سخن گشود؛ و آوای شیاطین، خاموش؛ و گروهک نفاق، هلاک؛ و همبستگی کفر و نفاق از هم متلاشی گشت.»

حضرت زهرا (ع) در جمله حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ از یک سو واژه اللَّيْلُ را جایگزین شرک و بت پرستی قرار داده و از سوی دیگر واژه صُبْح را جانشین اسلام نموده است و با این شیوه بیان زیبا و تصویرسازی ماهرانه که انجام داده بر این نکته تأکید می کند هم چنان که با دمیدن صبح، شب با تمام تاریکی هایش از میان می رود و روشنایی، جایگزین آن می شود، با طلوع اسلام و آغاز بعثت پیامبر (ص) نیز شب سیاه و ظلمانی جاهلیت، محو شد و جای خویش را به نور اسلام و آیین روشنی بخش آن داد.

در جمله أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَخْضِهِ نیز حق و حقیقت - همان اسلام - به چهره‌ای تشبیه شده که مخفی و ناپیدا است و کفر و الحاد نیز به پرده‌ای مانند گشته که حق را پوشانیده و از انظار مخفی نگاه داشته است. حضرت (ع) در این عبارت، واژه الْحَقُّ را جانشین چهره یا هر چیز پوشیده، قرار داده است و با استفاده از عبارت أَسْفَرَ ... عَنْ - به معنای پرده برداشتن - به این امر اشاره می کند که با طلوع اسلام، پرده جهل و ظلمت کنار رفته و حق، آشکار شده است. در حقیقت، تابش نور حق و پدیدار شدن آیین یکتا پرستی باعث گشت کفر و بت پرستی محو و توحید و خداپرستی نمایان شود. در این جا تشابه معنایی که میان ظهور اسلام و برداشتن نقاب از چهره وجود دارد، باعث شده که حضرت زهرا (ع) از این پدیده جانشینی کمک بگیرد و معنای مورد نظر خویش را به خوبی به تصویر بکشد.

در عبارت خَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ هم آیین پوچ و بی ارزش و در عین حال گمراه کننده جاهلی به شیطان یا به انسانی شیطان صفت، تشبیه شده که با بعثت پیامبر (ص) و نزول قرآن، لال گشت و توان سخن گفتن را از دست داد. در این عبارت، تشابه معنایی که میان انسان لال و آیین مطرود جاهلی وجود دارد، آن است که همان گونه که فرد لال نمی تواند ایده هایش را بیان کند، با نزول قرآن هم گویندگان کفر قدرت سخنوری خویش را از دست دادند. این جانشینی واژه‌ها به این معنا است که هیچ سخنی توان رویارویی با قرآن و آیین حیات بخش اسلام را ندارد و نخواهد داشت.

حضرت صدیقۀ طاهره (ع) در این فراز از سخن با بهره بردن از استعاره به عنوان یک ابزار زیبای بیانی هم ادبیت کلام خویش را بالا برده و هم با تصویرسازی زیبا که از خصوصیات نقد فرمالیستی است، زمینه جلب توجه مخاطب را فراهم می سازد.

۵-۲: کنایه

«کنایه در لغت، به معنای پوشیده سخن گفتن و در اصطلاح، سخنی با دو معنای قریب و بعید است که لازم و ملزوم یکدیگر هستند». (همایی، ۱۳۸۹: ۱۶۷) پس اگر گوینده یا نویسنده، کلام را به گونه‌ای ادا کند که علاوه بر معنای ظاهری آن، دارای معنایی پوشیده نیز است و منظور اصلی وی نیز همین معنای مخفی باشد، سخن خویش را به کنایه آراسته است.

فرمالیست‌ها، کنایه را در حیطه محور جانشینی قرار می‌دهند؛ زیرا این صنعت ادبی با وجود داشتن معنایی ظاهری در اصل بر معنایی ثانویه دلالت دارد و این معنای ظاهری جانشین معنای باطنی شده است. «به عبارت دقیق‌تر، ترکیبات یا جملات کنایه‌ای هم‌چون یک نشانه زبانی عمل می‌کنند و نشانه‌ای به شمار می‌روند که بر حسب تشابه معنایی، بر روی محور جانشینی به جای نشانه‌ای دیگر انتخاب می‌شوند». (صفوی، همان: ۱۳۱/۲)

در فرازی از خطبه که حضرت زهرا (ع) به توصیف پیامبر (ص) و ذکر تلاش‌ها و مجاهدت‌های وی در راه گسترش دین اسلام و نیز بیان ناتوانی و زبونی مردم در عصر جاهلی می‌فرماید: «يَجْفُ الْأَصْنَامَ وَيُنْكُثُ الْهَامَ حَتَّىٰ انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وُلُوا الدُّبُرَ ... وَ كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ مَذْقَةَ الشَّرَابِ وَ نَهْرَةَ الطَّامِعِ وَ قَبْسَةَ الْعَجْلَانِ وَ مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ وَ تَقْتَاتُونَ الْقِدَّ أَدْلَةَ خَاسِيَيْنَ». (طبرسی، همان: ۱۲۹) «بت‌ها را می‌خشکانید؛ سرهای مشرکان را به زمین می‌انداخت. سرانجام، سپاه گردآمده دشمن شکست خورد و عقب نشینی کرد ... شما پیش از رسالت پیامبر (ص) در نزدیکی آتش سهمناک نابودی قرار داشتید، و در حقارت به مانند آبکی در دهان و لقمه‌ای روی زبان - که هضم و بلعیدن آن بسیار آسان است - پاره آتشی که شتابزده‌ای آن را براباید، و زورمندان آن را در زیر پایشان لگدمال کنند، بودید. از گندابی می‌نوشیدید، از گوشت مردار خشکیده تغذیه می‌کردید و در ذلت به سر می‌بردید.»

حضرت (ع)، برای توصیف شجاعت پیامبر (ص) و ترسیم نبرد وی با سران کفر از عبارت **يُنْكُثُ الْهَامَ** استفاده می‌کنند. **هَام** یا جمع **هامة** به معنای سر هر چیزی و یا به معنای مهم و ارزشمند و در هر دو حالت، کنایه از اشراف و بزرگان قوم است. صدیقه طاهره (ع) در این جمله زیبایی ادبی با استفاده

از محور جانشینی، به جای بهره بردن از واژه بزرگان، واژه هام را انتخاب کرده است. این زیباسازی فرم بر این نکته تأکید می‌رود که بزرگان هر قوم به منزله سر، برای آن مردم هستند همان گونه که سر مهم‌ترین قسمت بدن است و با از بین بردنش، بدن از میان می‌رود، شکی نیست بهترین راه نابودی یک گروه، از میان بردن رییس و فرمانده آنان است. از طرف دیگر کنایه از قدرت و توان فرد پیروز - که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) هستند- نیز هست؛ چرا که ابتدا به سراغ بزرگان و اشراف می‌رود و با آنان به نبرد می‌ایستد نه با افراد ضعیف و ناتوان.

در ادامه سخن و برای اشاره به شدت ناتوانی مردم جاهلی، از عبارت وَكَلُوا الدُّبُرَ استفاده می‌کنند. این جمله به معنای پشت کردن و روی برگرداندن و کنایه از شکست خوردن است. در این بخش از کلام گهربار حضرت (ع) نیز توجه به فرم به خوبی مشاهده می‌گردد؛ زیرا به جای استفاده از واژه شکست، واژه الدُّبُر انتخاب شده است که بار معنایی بسیار بیش‌تری دارد، چون این کلمه بر شکست خوردنی دلالت دارد که همراه با تحقیر نیز می‌باشد. کسانی که در جنگ با فرمانده‌ای دلاور و لشکری قدرتمند، یارای مقاومت ندارند و شکستی مفتضحانه می‌خورند، بازماندگانشان چاره‌ای جز این ندارند که به میدان نبرد پشت کنند و فرار نمایند و بی‌گمان این فرار به مراتب، خفت‌بارتر از مبارزه کردن و شکست خوردن است.

یادگار گرامی پیامبر اسلام (ص) در ادامه توصیف مردم ذلیل جاهلی از جمله قُبْسَةَ الْعِجْلَانِ بهره برده‌اند. این عبارت به معنای شعله‌ای کوچک از آتش می‌باشد که شخص، با عجله بر می‌دارد و به عنوان کنایه از پستی و حقارت و بی‌ارزشی مشرکان و منافقان استفاده شده است. حضرت (ع) به یاری این سخن کنایه آمیز و گزینش واژه قُبْسَةَ به جای کفّار، نهایت لطافت را در این جایگزینی واژه‌ها به کار برده و به این وسیله فرم سخن را به زیبایی در خدمت معنا قرار داده است. از آنجا که شعله کوچکی از آتش، از یک سو، دوامی چندان ندارد و به سرعت خاموش می‌شود و از سوی دیگر هر کس می‌تواند آن را با شتاب بردارد و به صرف زمان زیاد خاموش نماید؛ لذا مشرکان و دشمنان اسلام به آتشی کوچک تشبیه شده‌اند؛ چرا که در جنگ‌ها توان پایداری نداشتند و به سرعت و با کوچک‌ترین حمله مغلوب می‌شدند و از میان می‌رفتند.

در این فراز از سخن، کلمه خَاسِئین به معنای خوار شده‌ها و رانده‌شدگان و کنایه از مطرود بودن است. این کلمه به دلیل آن که در اصل برای پست‌ترین حیوانات هم چون سگ و خوک و میمون به کار می‌رود؛ کنایه از مطرود بودن است که بیش‌ترین معنای تحقیر و پستی و بی‌ارزشی را نیز با خود دارد و بیانگر پایگاه اجتماعی بسیار ضعیف مخاطبان، پیش از ظهور اسلام می‌باشد.

۳-۵: تسجیع

تسجیع در لغت به معنای هم‌صدایی و شباهت صدا است و برای آواز کیبوتر هم به کار می‌رود و در اصطلاح، صنعتی ادبی به معنای توافق دو فاصله در نثر بر یک حرف است و این همان سخن سگاکمی می‌باشد که: «سجع در نثر مثل قافیه در شعر است.» «عتیق، بی‌تا: ۲۱۵» «مدار بحث تسجیع، دو نکته تساوی یا عدم تساوی هجاها و همسانی یا عدم همسانی آخرین واک اصلی کلمه (روی) است.» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۳۳) سجع اگر فقط میان آخرین کلمات جمله‌ها باشد به یکی از سه نوع متوازن، مطرف و متوازی می‌آید. اگر هم جملات در بیش از یک کلمه با یکدیگر هماهنگ باشند، به یکی از شیوه‌های ترصیع، موازنه، مزدوج و تضمین‌المزدوج ظاهر می‌شود.

در بخشی از خطبه فدکیه که حضرت زهرا (ع) به معرفی شخصیت بزرگ پیامبر اسلام (ص) می‌پردازند، در کلامی سرشار از موسیقی لفظی می‌فرمایند: «إِصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ وَ بَسْتِرِ الْأَهْوَابِ مَصُونَةٌ وَ بِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ.» (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۲۷) «او را پیش از بعثتش برگزید، هنگامی که هنوز همه موجودات در پرده غیب مستور، و حوادث هولناک در حجاب و در کتم عدم مخفی بودند.»

حضرت (ع)، در این عبارات با استفاده از کلمات مَكْنُونَةٌ و مَصُونَةٌ و مَقْرُونَةٌ سخن خویش را به سجع متوازی، مزین نموده است. این هماهنگی و آرایش زیبای کلام، تأکیدی بر این نکته است که پیامبر بزرگوار اسلام (ص)، نه تنها قبل از بعثت؛ بلکه پیش از آفرینش همه موجودات، از طرف خداوند برگزیده گشته بودند و به همین دلیل آن حضرت (ص) اشرف مخلوقات نامیده شده‌اند.

در فرازی دیگر از خطبه که حضرت صدیقه طاهره (ع) با اشاره به دوران پس از رحلت پیامبر (ص) و مسأله غصب خلافت و به خاطر انحرافات به وجود آمده در دین، با بیانی لبریز از اندوه

می فرماید: «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَىٰ أَصْفِيَائِهِ ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النَّفَاقِ وَ سَمَلُ جَلْبَابِ الدِّينِ وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْعَاوِينَ وَ تَبَعَ حَامِلُ الْأَقْلِيْنَ وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ». (طبرسی، همان: ۱۳۰) «هنگامی که خداوند برای پیامبرش منزلگاه انبیا و پناهگاه برگزیدگان خود را (آخرت) انتخاب نمود، خار نفاق که در دل‌ها خلیده بود، آشکار گشت و لباس دین پوشیده شد و گمراهانی که لب فرو بسته بودند، زبان گشودند و فرومایگان گمنام، قدر و منزلت یافتند و باطل گرایان به صدا درآمدند».

در این قسمت برای افزایش موسیقی لفظی از انواع سجع استفاده شده است. از یک سو چهار جمله پایانی بر اساس آخرین کلمات هر جمله، یعنی الدین، العاوين، الاقليين و المبطلين با هم دارای سجع مطرف هستند و از سوی دیگر میان واژه‌های سَمَل، نَطَقَ، تَبَعَ وَ هَدَرَ نیز سجع متوازن وجود دارد. و واژگان كَاظِمُ وَ حَامِلُ نیز با داشتن سجع متوازن از موسیقی لفظی برخوردار هستند. در جای جای سخنان حضرت زهرا (ع)، با مجموعه‌ای از چنین کلماتی روبرو می‌شویم که هنرمندانه کنار هم چیده شده‌اند و ضمن ایجاد آشنایی‌زدایی واژگانی - که به کمک همنشین‌سازی واژه‌های مسجع انجام گرفته - باعث گشته افزون بر زیبا شدن فرم و گوشنواز بودن کلام، معنای عبارت نیز دارای درجه‌ای بالا از تأکید باشد.

۴-۵: تکرار

تکرار به عنوان یکی از محسنات لفظی، علاوه بر این که به جنبه موسیقایی سخن، جلوه‌ای خاص می‌بخشد، «از پدیده‌های برجسته در متن است که بدون تردید، به نوعی با صاحب متن ارتباط دارد؛ چرا که وی می‌کوشد از طریق تکرار، فکری را که در ذهن و خیالش می‌گذرد تأکید نماید». (بلاوی، ۲۰۱۵: ۳۷) این آرایه لفظی در ادب اهمیتی ویژه داشته و در زیباشناسی هنر جایگاهی اساسی دارد و کاربرد نیکو و به‌جای آن از عناصر سازنده زیبایی است. یاکوبسن معتقد است تکرار در کلام باعث ایجاد توازن می‌شود و این توازن نیز عاملی برای ایجاد نظم و موسیقایی شدن سخن به شمار می‌آید (صفوی، ۱۳۹۴: ۱/۱۶۴-۱۶۵). این آرایه ادبی که از آن به رقص واج‌ها، هجاها، واژگان و جملات تعبیر می‌شود، به شکل‌های تکرار حرف و کلمه و جمله، در متن آشکار می‌گردد.

یکی از انواع تکرار که در این خطبه مشاهده می‌شود، تکرار در ساختار نحوی جملات است. برای نمونه در بخش نخست خطبه که با ستایش الهی آغاز می‌شود و با درود به پیامبر بزرگوار اسلام (ص) به پایان می‌رسد، از حدود ۴۵ فعل استفاده گشته که از این تعداد، ۴۳ فعل به شکل ماضی به کار رفته است؛ زیرا در این بخش، از آفرینش و بعثت پیامبر (ص) و توصیف وضعیت مردمان به هنگام بعثت و تلاش‌های طاقت‌فرسای آن حضرت (ص) برای رهایی ساکنان دوره جاهلی سخن گفته می‌شود که همه این موارد در گذشته رخ داده، به همین دلیل این نوع از تکرار در ساختار نحوی جملات و بسامد بالای تکرار جملات فعلیه با فعل ماضی هم عاملی برای ایجاد نظم و موسیقایی شدن سخن، و هم تأکیدی بر وقوع تمامی این امور در زمان گذشته است.

تکرار حروف که باعث توازن آوایی می‌شود گونه‌ای دیگر از این آرایه ادبی موجود در خطبه یاد شده است که حضرت زهرا (ع) به خوبی از آن استفاده کرده و به این وسیله مفاهیم مورد نظر خویش را به مخاطب منتقل کرده است. تأکید فرمالیست‌ها بر توازن آوایی (ساختار واجی) در یک اثر ادبی بیش از سایر صنایع ادبی است؛ چرا که پیش از هر چیز با این تکرارهای آوایی است که اثری ادبی برجسته می‌گردد و به زبان شعری نزدیک می‌شود (نجفی ایوکی و زریوند، ۱۳۹۴: ۱۷). در بخش پایانی از قسمت نخست خطبه که به رحلت پیامبر بزرگوار اسلام اشاره می‌شود، آمده است: «ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَاخْتِيَارٍ، وَرَغْبَةٍ وَإِيْتَارٍ؛ فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَفَّارِ، وَمُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ». (طبرسی، همان: ۱۲۸) «آن‌گاه (که رسالت خود را انجام داد) خدا او را به لطف و مهربانی و با میل و رغبت و انتخاب و درگذشتن و دل برکندن ایشان (از دنیا) به سوی خویش فرا خواند. به این گونه که هم‌اکنون محمد (ص) از رنج سرای دنیا راحت گشته و فرشتگان ابرار و رضوان پروردگار غفار او را احاطه کرده؛ و در قرب ملک جبار بار یافته است». در این بخش از کلام، شاهد تکرار زیبا و موزون صامت «ر» و مصوت کوتاه - هستیم. مصوت کوتاه - «برای توصیف و تداعی صداهای نازک، نجوهای آهسته، توصیف زیبایی، سبکی، ظرافت و لطافت چه عینی و چه ملموس و چه ذهنی و معنوی به

کار می‌رود». (احمدی و پارسا، ۱۳۹۵: ۷۷) صامت «ر» نیز از همخوان‌های روان به شمار می‌آید. «این همخوان‌ها حامل روانی، سیالیت، جریان داشتن، شفافیت، لغزیدن و ... هستند». (همان، ۸۰)

استفاده از این حروف که بر روانی و زیبایی و رضایت دلالت دارند، به این معنا است که از یک سو، روح بلند پدر بزرگوارشان در حالی که خدا از او راضی و خوشنود بود با نهایت لطف و مرحمت پروردگار به ملکوت پیوسته است و از سوی دیگر، پیامبر (ص) نیز به این امر راضی بودند و با کمال رضایت و خشنودی و در اوج راحتی و آرامش، قبض روح شدند. چون به این وسیله هم از رنج‌ها و مصایب دنیوی‌هایی یافتند و هم از نفاق منافقان آسوده گشتند و نیز در جوار ملائکه به وصال حضرت حق رسیدند؛ لذا این هماهنگی و هم صدایی حروف ضمن آن که سخن را گوشنواز کرده است، توانسته احساسی را که در درون خطیب موج می‌زند به زیبایی به مخاطب منتقل نماید.

افزون بر تکرار حروف و جملات، نوعی دیگر از این آرایه لفظی وجود دارد که در تکرار واژه‌ها نمود پیدا می‌کند و به شکل‌های گوناگون هم‌چون رَدّ الصدرِ إِلَى العِزِّ، رَدّ العِزِّ إِلَى الصِّدْرِ، تکریر، التِّزَام، تشابه الأَطْرَاف و ... در کلام ظاهر می‌شود. در این مجال، به منظور پیشگیری از طولانی شدن کلام، تنها به یادآوری یکی از این محسنات لفظی، یعنی رَدّ العِزِّ عَلَى الصِّدْرِ بسنده می‌گردد. با توجه به این که عجز به معنای پایان و صدر به معنای آغاز می‌باشد؛ پس رَدّ العِزِّ عَلَى الصِّدْرِ «آن است که لفظی را که در اول بیت یا جمله نثر آمده است، همان را بعینه یا کلمه شبيه متجانس آن را در آخر بیت و جمله نثر بازآرند». (همایی، ۱۳۸۹: ۵۵)

در بخشی از خطبه که حضرت فاطمه (ع) جماعت انصار را مخاطب قرار می‌دهد و از سکوت و بی‌تفاوتی آنان در مقابل غصب خلافت توسط مهاجران شکوه می‌نماید، ضمن سرزنش و توبیخ آن‌ها، می‌فرماید: «بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكْتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ، أَتَخْشَوْنَهُمْ؟ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». (طبرسی، همان: ۱۳۳) «بدا به حال قومی که با خدا پیمان بستند و پس از آن پیمان‌شکنی کردند و کوشیدند رسول خدا را از شهر و دیار خود بیرون کنند و حال آن که در ابتدا و آغاز آنان با شما جنگیدند. آیا از آن‌ها می‌ترسید؟ در صورتی که خدا سزاوارتر است به این که از او بترسید؛ اگر به او ایمان داشته باشید.»

در عبارت **أَتَخَشَوْنَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخَشَوْهُ**، فعلی که در آخر قرار گرفته، تکرار همان فعلی است که در آغاز جمله آمده و خطیب با آراسته کردن سخن خویش به آرایه ردّ العجز علی الصدر و با استفاده از صنعت تکرار و با تأکید ویژه بر واژه ترس، می‌خواهد ذهن مخاطبان کلام خویش را بر این واژه متمرکز نماید. شاید اندکی به نوع ترسی که دارند بیاندیشند و بدانند این هراس نابه‌جایشان از غاصبان خلافت باعث شده در برابر ظلم به اهل بیت (ع) سکوت کنند و موجبات خروج آنان را از دایره ایمان فراهم آورد؛ زیرا آن‌ها از کسی که شایسته ترس است، هراسی به خود راه نمی‌دهند و به جای آن از بندگان بی‌مقدار بیمناک هستند. از منظر فرمالیستی صنعت ردّ العجز علی الصدر به عنوان یکی از صنایع حاصل از تکرار است که از طریق توازن واژگانی باعث ایجاد نظم در کلام شده و جنبه موسیقایی سخن را برجسته می‌کند. (صفوی، همان: ۱/۲۹۰)

۵-۵: بینامتنیت

مبحث بینامتنیت که در مکتب فرمالیستی نخستین بار «با مقاله هنر هم‌چون شگرد شکلوفسکی آغاز شد.» (احمدی، ۱۳۸۹: ۵۸) به این معنا است که آثار هنری دارای تعامل و ارتباط با یکدیگر بوده و هر متنی، شکل دگرگون یافته متنی دیگر است. «شکلوفسکی این حکم فردیناند برونه‌تیر را تکرار کرد که میان تمامی اثرپذیری‌های هنری، تأثیری که متنی ادبی از متنی دیگر می‌گیرد، مهم‌ترین است.» (همان، ۵۸) «به بیانی دیگر، اثر هنری در ارتباط با آثار هنری دیگر و از رهگذر تداعی با آن آثار درک می‌شود. نه تنها اثر تقلیدی؛ بلکه هر اثری دیگر در تراز و تقابل با یک الگو ... آفریده شده است.» (میرقادی و دهقان، ۱۳۹۲: ۹) بر این اساس برای درک بهتر و فهم عمیق‌تر متن جدید، کشف رابطه میان آثار و شناخت نوع تعاملی که با هم دارند، ضروری می‌نماید؛ رابطه‌ای که «معمولاً به سه روش انجام می‌گیرد: الف- قانون اجترار یا نفی جزئی، ب- قانون امتصاص یا نفی متوازی، ج- قانون حوار یا نفی کلی.» (اقبال و حسن‌خانی، ۱۳۹۱: ۳۸)

بدیهی است این نوع ارتباط و تعامل میان آثاری که موضوعی واحد دارند بیش‌تر اتفاق می‌افتد. خطبه فدکیه نیز با توجه به جنبه دینی خود برای تأثیر فزون‌تر بر مخاطبانی که داعیه مسلمانان داشتند از قرآن به عنوان والاترین متن دینی بهره فراوان برده است، به گونه‌ای که کم‌تر عبارتی را

می‌توان یافت که مضمون آن، ما را به آیه‌ای از آیات قرآن رهنمون نسازد و یک نمونه از روابط بینامتنی در آن یافت نشود. زهرای اطهر (ع) به این وسیله می‌کوشد به مخاطب تفهیم کند آنچه می‌گوید صرفاً دیدگاه‌های شخصی نیست؛ بلکه سخنی در راستای کلام خداوند است. این وام‌گیری از قرآن، تنها مهر تأکید و تأییدی بر گفتار او می‌باشد. در ادامه به بررسی انواع روابط بینامتنی در خطبه مذکور می‌پردازیم:

۵-۱-۵: نفی جزئی یا اجترار

در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف قسمتی از متن پنهان را بدون کم‌ترین تغییر و تحوّل در متن خود ذکر می‌کند و اندک آشنایی با متن غایب، کافی است تا مخاطب به اثر اصلی رهنمون گردد. برای نمونه حضرت زهرا (ع) در بخشی از خطبه، زمانی که به ماجرای سقیفه اشاره می‌کند، می‌فرماید: «هَذَا وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ وَ الْكَلِمُ رَجِيبٌ وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ وَ الرَّسُولُ لَمَّا يَقْبَرُ اِثْبَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ». (طبرسی، همان: ۱۳۰-۱۳۱) «هنوز دیری از رحلت پیامبر نگذشته؛ و جراحت درونی ما در فراق رسول اکرم (ص) التیام نپذیرفته؛ و پیکر پاکش به خاک سپرده نشده است. هدف از این شتابزدگی دست یافتن به خلافت بود که به فتنه در نیفتید؛ ولی در فتنه فرو رفتید و جهنم فراگیرنده کافران است».

با دقت در عبارات فوق، مشخص می‌شود دو جمله پایانی، اشاره‌ای به بخشی از این آیه مبارکه است: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ اِنَّنَا لِي وَ لَا نُنْفِتِي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ». (توبه/۴۹) «و برخی از آن مردم منافق با تو گویند که به ما در جهاد اجازه معافی ده و ما را در آتش فتنه (و گناه نافرمانی) می‌فکن، آگاه باش که آنها خود به فتنه و امتحان در افتادند و همانا دوزخ به آن کافران احاطه دارد.» در این قسمت، حضرت زهرا (ع) در پاسخ به ادعای نادرست کسانی که می‌گفتند برای جلوگیری از فتنه، با این سرعت اقدام به تعیین جانشین برای پیامبر (ص) نموده‌اند، با استناد به کلام الهی می‌فرمایند: شما به خیال باطل خودتان برای جلوگیری از فتنه، جریان دردناک سقیفه را به وجود آوردید، ولی بدانید این اقدام شما خود، عامل فتنه‌انگیزی است. «چون اساس فتنه از همین جا آغاز شد و اختلاف کلمه میان مسلمانان از سقیفه پدید آمد؛ زیرا اگر مردم به وصیت رسول خدا (ص) عمل می

کردند و علی (ع) را به امامت پذیرا می‌گشتند ... کار مسلمانان به این‌جا نمی‌رسید که رسید و در اسلام بیش از هفتاد مذهب به وجود نمی‌آمد». (نقوی، ۱۳۷۴: ۴۱۶) حضرت (ع) در این بخش از سخن با استفاده به‌هنگام از آیه قرآن به آنان تفهیم می‌کند که غصب خلافت، آغاز فتنه‌انگیزی در جهان اسلام است و عاملان آن در زمره کافران به شمار می‌آیند و جایگاه اخروی ایشان نیز جهنم است.

۵-۵-۲: نفی متوازی یا امتصاص

«این نوع از روابط بینامتنی، از نوع قبلی برتر است. در نفی متوازی، متن پنهان به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهر آن تغییر نکند». (اقبال و حسن‌خانی، همان: ۳۹) در امتصاص، با کم یا اضافه شدن بعضی از واژگان و عبارات، ظاهر متن اصلی تا حدودی تغییر می‌کند؛ اما معنا و محتوا همان است. در بخشی از خطبه که به کوشش‌های پیامبر (ص) در راستای هدایت مردم اشاره می‌شود، ضمن استفاده از انواع صنایع لفظی هم‌چون سجع و تکرار، با زبانی سرشار از موسیقی کلامی، آمده است: «وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ». (طبرسی، همان: ۱۲۸) «او مردم جهان را به هدایت واداشت؛ و آنان را از گمراهی‌ها و نابینایی‌ها رهایی بخشید؛ و به سوی دین استوار، هدایت کرد و به صراط مستقیم فرا خواند.»

در این بخش عبارت «وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ» از آیه «وَأِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مؤمنون/۷۳) «و البته تو خلق را به راه راست می‌خوانی» برگرفته شده است. زهرای مرضیه (ع) در این فراز از کلام، با استناد به این آیه شریفه قرآن به این مطلب اشاره می‌کنند که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) چون خود، بر راه راست بودند، تمام توان خویش را به کار بردند تا مردم نیز به این راه هدایت گردند؛ هم‌چنان که حضرت حق نیز این مهم را با تأکید فراوان در آیات کریمه قرآن بیان فرموده‌اند.

۵-۳: نفی کلی یا حوا

«این نوع از روابط، بالاترین درجه بینامتنی است، مؤلف در این نوع از روابط، متن پنهان را بازآفرینی کامل می‌کند». (اقبال و حسن‌خانی، همان: ۳۹) در نتیجه، بیش‌تر واژه‌های متن اصلی در متن جدید تغییر می‌یابند. در فرازی از این خطبه، که حضرت (ع) به بیان رسالت خطیر و سنگین نبی مکرّم اسلام (ص) در آن شرایط دشوار و نابه‌سامان جاهلی می‌پردازند، با استناد به قرآن کریم می‌فرماید: «فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالتَّدَارَةِ مَائِلًا عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ ضَارِبًا تَبَجُّهُمُ آخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ». (طبرسی، همان: ۱۲۹) «او رسالت خود را ابلاغ کرد در حالی که صف‌های مشرکان را می‌شکافت؛ و از راه آن‌ها سخت برکنار بود؛ هم‌چنان بر گروه مشرکان می‌کوفت؛ و راه نفس کشیدن را بر آنان می‌گرفت؛ و با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارش می‌خواند».

در این فراز، عبارات صَادِعًا بِالتَّدَارَةِ مَائِلًا عَنِ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ اشاره به این آیه است: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ.» (حجر/۹۴) «پس تو آشکارا آنچه مأموری (به خلق) برسان و از مشرکان روی بگردان» صدیقه طاهره (ع) با استناد به این آیه شریفه و بازآفرینی کامل آن، از یک سو تلاش‌های پیامبر اسلام (ص) در مسیر هدایت و رهایی مردم از شرک و بت‌پرستی را یادآور می‌گردند و از سوی دیگر، با اشاره به این نکته که حضرت علی (ع) به عنوان اولین مرد دعوت پیامبر (ص) را پذیرفت، برتری و شایستگی آن حضرت را برای خلافت و جانشینی پیامبر (ص) اثبات می‌نمایند؛ زیرا بر اساس تعدادی از روایات، آیات ۹۴ و ۹۵ سوره حجر پس از آن نازل شد که «پیامبر (ص) سه سال مخفیانه به دین اسلام فرا خواند و عده‌ای اندک از نزدیکان پیامبر (ص) به او ایمان آوردند که نخستین آن‌ها از زنان، خدیجه و از مردان، علی (ع) بود». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۱۶۴/۱۱)

نتیجه گیری

در بررسی خطبه فدکیه بر اساس مکتب فرمالیستی می توان دریافت، خطیب با اهمیت دادن به فرم و شکل، توانسته است با تبخری خاص که تنها از یک ادیب توانمند برمی آید، سخنانی زیبا و اثرگذار با فرمی جذاب بر زبان جاری نماید. وی با استفاده هنرمندانه از انواع شگردهای ادبی هم چون تسجیع و تکرار و کنایه و استعاره - که از نمونه های آشنای زدایی در خطبه است - مخاطب را وادار کرده است برای درک سخن وی، به تعمق و تفکر پردازد. حضرت (ع) هم چنین با استناد به آیات قرآن و بهره بردن از انواع روابط بینامتنی، ضمن تقدس بخشیدن به کلام خویش، تلاش نموده است به مخاطبان تفهیم کند آنچه می گوید، به طور دقیق منطبق بر کلام الهی است؛ لذا با وجود این که خطیب در شرایط نامساعد روحی، این خطبه را ایراد نموده اند، ولی سخنی بر زبان جاری کرده که سرشار از زیباییها و محسنات ادبی است.

خطبه فدکیه با وجود این که در اوج فصاحت و بلاغت ایراد گردیده و سرشار از زیبایی های ادبی است؛ اما این فرم و شکل ظاهری سخن و تمام شگردهای ادبی به کار رفته در آن، به طور کامل در خدمت معنا و هماهنگی با محتوای مورد نظر خطیب قرار دارد. برای نمونه هنگامی که از خلقت هستی و بعثت پیامبر (ص) و اموری که در گذشته اتفاق افتاده، سخن می گوید، با استفاده زیبا از تکرار فعل ماضی، معنای مورد نظر خویش را به مخاطب منتقل می کند. یا وقتی که از رحلت جانگداز پیامبر (ص) - که حادثه ای دردناک در جهان اسلام است - سخن می گوید، کلام خویش را با تکرار حروفی که بر روانی و زیبایی و سیالیت دلالت دارند، آراسته می نماید تا نشان دهد قبض روح وی در کمال خشنودی انجام گرفته است. آنجا که به ماجرای سقیفه می پردازد، به آیاتی از قرآن استناد می کند که بر فتنه انگیزی و جهنمی بودن فتنه گران دلالت دارد و به این وسیله به مخاطبان می فهماند با غضب خلافت، خود را از دایره دین خارج کرده و جهنمی نموده اند. زمانی که گذشته ناگوار مخاطبان را ترسیم می کند، با جملاتی کوبنده و در عین حال زیبا و سرشار از انواع کنایه و استعاره، هم به ناتوانی و زبونی حاکمان اشاره می کند و هم ضعف و سستی و زندگی فلاکت بار گذشته زبردستان را به تصویر می کشد.

به طور خلاصه باید گفت هر نوع آشنایی زدایی که در سخن به کار گرفته شده و هر نوع روابط بینامتنی که از آن بهره برداری گشته است، همه به طور کامل در خدمت معنای مورد نظر خطیب و هماهنگ با محتوا و مضمون خطبه قرار دارند.

منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم.

- ۲- احمدی، بابک (۱۳۸۹)، *ساختار متن و تأویل آن*، چاپ دوازدهم، تهران: نشر مرکز.
- ۳- احمدی، شادی، سیداحمد پارسا (۱۳۹۵)، «بررسی تأثیر القایی واج آرای در نفثه المصدور»، *مجله علمی تخصصی علوم انسانی اسلامی دانشگاه قم*، شماره ۱۴، جلد ۱، صص ۷۱-۸۵.
- ۴- اقبالی، عباس، فاطمه حسن خانی (۱۳۹۱)، «بینامتنی قرآنی در صحیفه سجّادیه»، *فصلنامه علمی تخصصی ادبیات دینی*، مرکز پژوهش های علوم اسلامی و انسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، مشهد مقدس، شماره ۱، زمستان، صص ۳۱-۴۴.
- ۵- انصاری، محمدباقر، سیدحسین رجایی (۱۳۸۹)، *اسرار فداک*، چاپ هفتم، قم: دلیل ما.
- ۶- بلاوی، رسول (۲۰۱۵)، *آلیات التعبیر فی شعر اُدیب کمال الدین*، لبنان: صنفاف.
- ۷- حسینی زنجانی، سیدعزالدین (۱۳۹۰)، *شرح خطبه حضرت زهرا (ع)*، چاپ دوازدهم، قم: بوستان کتاب.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱)، *نقد ادبی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، «آشنایی زدایی»، *مجله فرهنگی هنری بخارا*، تهران، شماره ۸۹-۹۰، پاییز، صص ۱۲-۲۱.
- ۱۰- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰)، *نگاهی تازه به بدیع*، چاپ چهارم، تهران: میترا.
- ۱۱- _____، (۱۳۹۳)، *نقد ادبی*، چاپ دوم، تهران: میترا.
- ۱۲- صفوی، کورش (۱۳۹۴)، *از زبان شناسی به ادبیات*، ج ۱ و ۲، چاپ پنجم، تهران: سوره مهر.
- ۱۳- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب (۱۳۸۰)، *الإحتجاج*، الطبعة الأولى، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ۱۴- عباسلو، احسان (۱۳۹۱)، «نقد صورتگراییانه»، *کتاب ماه ادبیات*، تهران، شماره ۶۵ (پیاپی ۱۷۹)، تابستان، صص ۹۳-۹۸.
- ۱۵- عتیق، عبدالعزیز (بی تا)، *علم البدیع*، بیروت: دارالنهضة العربیة.

- ۱۶- گورین، ویلفرد و دیگران (۱۳۸۸)، *درآمدی بر شیوه های نقد ادبی*، ترجمه علیرضا فرح‌بخش و زینب حیدری مقدم، چاپ اول، تهران: رهنما.
- ۱۷- مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷)، *تفسیر نمونه*، چاپ سی و ششم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- ۱۸- میرقادری، سید فضل‌الله، مهناز دهقان (۱۳۹۲)، «بینامتنی دیوان ابن سهل اندلسی با قرآن کریم»، *فصلنامه علمی تخصصی ادبیات دینی*، مرکز پژوهش‌های علوم اسلامی و انسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، مشهد مقدس، شماره ۴، صص ۷-۲۸.
- ۱۹- نجفی ایوکی، علی، نیلوفر زریوند (۱۳۹۴)، «نقد فرمالیستی خطبه قاصعه»، *فصلنامه علمی پژوهشی زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (ع)*، شماره ۱۴، صص ۷-۴۲.
- ۲۰- نقوی، سید محمدتقی (۱۳۷۴)، *سوگنامه فلک*، چاپ دوم، قم: الهادی.
- ۲۱- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۹۳)، *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*، چاپ ششم، تهران: سمت.
- ۲۲- هاشمی، سیداحمد (۱۹۹۹)، *جواهر البلاغه، الطبعة الأولى*، بیروت، المكتبة العصرية.
- ۲۳- همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، چاپ اول، تهران: اهورا.